

گفت‌وگو با دکتر «حسین باهر»، درباره حسرتی به اسم خانه‌دار شدن

می‌خواهیم مستاجر نباشیم تا نشان دهیم مستحق نیستیم



✚ با توضیحات شما آیا می‌توان این موضوع را مطرح کرد که چون این احساس ناشی از یک شرایط عینی است، برای تغییر آن نیز شرایط عینی اقتصادی باید تغییر کند؟ یا امکان تغییر ذهنیت و فرهنگ، مستقل از شرایط عینی زندگی افراد وجود دارد؟ مثلا با تبلیغات رسانه‌ای از مردم بخواهیم که به دنبال مالکیت نباشند.

من معتقدم آنچه در ایران اتفاق افتاده است، تأثیر شرایط عینی بر ذهنیت بوده یا به تعبیر دیگر این شرایط از خودآگاه ما به ناخودآگاهمان رفته است؛ یعنی ما به چشم دیده‌ایم که اگر کسی صاحبخانه نباشد، مجبور است هر سال زندگی‌اش را کول کند و از یک خانه به خانه دیگر برود یا اگر کرایه نداشته باشد بدهد، آواره بماند و خیابان و زیر پل می‌شود و هیچ نهاد حمایتی‌ای وجود ندارد که به او و خانواده‌اش سرپناه بدهد؛ بنابراین می‌خواهد به هر قیمتی که شده، حتی صاحب یک آلونک شود. اینکه ما در ادبیات روزمره مردم می‌شنویم که به هم می‌گویند هر جای تهران، حتی ۳۰متری و ۴۰متری هم شده، بخر، نتیجه همین بهره‌دری‌های اجاره‌نشینی است؛ بنابراین من فکر می‌کنم بدون تغییر آن شرایط عینی، نمی‌شود طرز تفکر و ذهن را تغییر داد.

چقدر این طرز تفکر صحیح است؟ اصلا می‌شود گفت خانه‌داشتن باعث ایجاد برخی آسیب‌های اجتماعی دیگر می‌شود؟

بله، طلاق یکی از آسیب‌های ناشی از این وضعیت است.



✚ چرا؟

چون خودش عامل دعوا و درگیری بین زوجین است. البته مسکن بخشی از عامل مهمی به اسم استطاعت مالی است که برای ازدواج اهمیت بسیار زیادی دارد. شما کافی است سری به مراکز مشاوره بزنید تا صحت این حرف برایتان ثابت شود. من مواردی را دیده‌ام که دختر و پسر چندین و چند سال با هم نامزد بوده‌اند، هر دو هم شافل بوده‌اند، در این چند سال پول جمع کرده‌اند که بتوانند رهن و اجاره و خرج عقد و عروسی را جور کنند، بعد که رفته‌اند سر خانه و زندگی‌شان دیده‌اند باز هم از عهده خرج‌ها و قسط‌ها برنمی‌آیند و این آغاز بحث‌ها و جدل‌ها شده و از هم جدا شده‌اند. اتفاقا من معتقدم باید به جوان‌ها گفت استطاعت مالی را یکی از معیارهای ازدواجشان قرار دهند. حتی استطاعت مالی به نظر من باید معیار اول هم باشد؛ یعنی اگر کسی توان تأمین مخارج زندگی‌اش را ندارد، نباید سراغ معیارهای دیگر مثل علاقه، شخصیت اجتماعی و فرهنگی و... برود.

✚ توانستن مالی عامل مهمی برای ازدواج است، اما شاید لزوما خانه‌دار نبودن منجر به طلاق نشود؛ چون کسی که خانه‌دار نیست، می‌تواند جایی را اجاره کند.
ببینید فرهنگ موجر و مستاجری در ایران، فرهنگ درستی نیست. من اشاره کردم اجاره‌نشینان محل آسایش زوجین است. دلیلی این است که در ایران موجر و مستاجر همیشه با هم دعوا دارند؛ چون مستاجر قضاوتش درباره موجر این است که دزدی کرده که توانسته پولی به هم بزند و خانه‌ای بخرد و اجاره دهد و برعکس موجر هم همیشه منتظر است مستاجر پولش را بخورد و ندهد. به همین دلیل مرتبا با هم در حال گرو و گروکشی هستند. جالب‌تر اینکه فکر می‌کنیم هر کس مستاجر شد، مستحق هم هست و به همین دلیل یک تحقیر هم همیشه با مستاجربودن همراه است. تا جایی که اگر کسی مستاجر باشد، اوست که باید به مالک سلام کند، نه برعکس!

✚ با این توضیحات آیا می‌توان از آمیدی به اسم امید به خانه‌دار شدن در دوران رونق اقتصادی پسابرجام سخن گفت؟

بله، البته این ربطی به دوران پسابرجام یا روی کارآمدن دکتر روحانی ندارد. مردم همیشه پس از روی کارآمدن یک رئیس‌جمهور یا حتی تغییر یک مدیر، کمبودهایشان را با آرمان تغییر در وضعیت جدید جبران می‌کنند؛ یعنی شما فکر می‌کنید وضعیت فعلی‌تان به شکلی است که باید تغییر کند، اما نمی‌توانید آن را تغییر دهید و تغییر مدیریت را بهانه‌ای برای برطرف‌شدن مشکلاتتان می‌بینید. البته خود دولت‌ها و مدیریت‌ها هم از این موضوع استفاده می‌کنند. اصلا یکی از شعارهای دکتر روحانی چرخیدن چرخ اقتصاد در کنار ساتنرپیوزها بود. دولت احمدی‌نژاد هم از این کمبود و آرزو استفاده کرد، اما به پوپولیستی‌ترین شکل ممکن. طرح مسکن مهر، ازجمله این اقدامات بود که در برخی موارد اجرا یا کامل نشد و در مواردی هم که شهرک‌های مسکونی ساخته شدند، زیرساخت‌های لازم را نداشتند. یکی دیگر از قول‌های پوپولیستی احمدی‌نژاد در زمینه مسکن، همان اعطای هزار مترمربع زمین به هر ایرانی بود. جالب است که این قول به‌هیچ‌وجه شدنی نیست چون ایران هزار مترمربع زمین با امکان سکونت برای هر فرد ندارد، ولی این شعار برای مردم بسیار جذاب بود و حتی بعضی‌ها با خودشان حساب‌وکتاب می‌کردند که اگر هر ایرانی صاحب هزار مترمربع زمین باشد؛ پس خانوار پنج‌نفره من، مالک پنج هزار مترمربع زمین است! با همین حرف‌ها دلخوش بودند و دولت هم از امید

مهسا علی‌بیگی، قیمت مسکن حیابی بود که در دوره هشت‌ساله دولت‌های نهم و دهم، بزرگ شد، پس از مدتی کوچک شد، اما هیچ‌وقت ترکیبـد. حیابی به با پدرکندش، خانه‌دارشدن برای خیلی‌ها تبدیل به رویا شد. رویایی که نزدیک بود در سال ۱۳۹۴ محقق شود؛ چراکه با آغاز سال ۹۴ تحلیل‌های کارشناسان مسکن همگی حول ثابت‌ماندن قیمت خانه می‌چرخید. با اینـ تحلیل‌ها بود که امید از جامه مستاجری بیرون آمدن و رخت مالک به تن کردن، جان گرفت و باید تا نیمه دوم سال که معلوم شد همان قدر که قیمت‌ها را کد است، بازار خریدوفروش خانه هم کساد است. سال تمام شد و امید به حسرت بدل شد. با دکتر «حسین باهر» ، جامعه‌شناس اقتصادی و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، درباره امید و حسرت خانه‌دارشدن گفت‌وگو کرده‌ایم.
باهر معتقد است نمی‌توان نیاز به داشتن سرپناه را انکار کرد، اما باید دانست تملک یک میل است که از بی‌ثباتی اقتصادی نبود امنیت در تأمین معاش می‌آید و می‌تواند تبدیل به فرهنگی شود که در آن مستاجر مستحق است و حقیر.

✚ مسکن با آنچه در ادبیات روزمره با عنوان «خانه» با آن سروکار داریم، چه نقشی در حیات فردی و اجتماعی افراد دارد؟ آیا می‌توان از حسرت داشتن خانه به عنوان یکی از حسرت‌های سال ۱۳۹۴ نام برد؟

به طور کلی تمدن بشری از خانه‌سازی شروع می‌شود؛ یعنی آغاز تمدن و شکل‌گیری فرهنگ با بیرون آمدن انسان از غارها و شروع ساخت خانه و مسکن در یک محل است. برای بی‌پردن به اهمیت و نقش مسکن در حیات فردی و اجتماعی افراد کافی است به معنی این کلمه دقت کنیم؛ مسکن یعنی محل سکونت و آرامش. حتی می‌توان گفت موجودات زنده به‌طور غریزی به دنبال جایی برای سرپناه هستند تا حیاتشان را از خطر و آسیب حفظ کنند. همه موجودات از ماهی دریا تا مرغ هوا به دنبال چنین سرپناه و مسکنی هستند. پس خانه‌داشتن یک امر عرضی نیست، بلکه نیازی ذاتی و امری قدیم است، اما جوامع بشری به شکل‌های مختلف با این نیاز برخورد می‌کنند؛ برای مثال در کشوری مثل کانادا که خود من مستاجر می‌گذرانم، خود من در دوران دانشجویی هم در هو سال یک بار بسته به توان مالی، خانه‌ام را جابه‌جا می‌کردم. اگر توان مالی‌ام بیشتر شده بود، منزل بزرگ‌تری می‌گرفتم و برعکس. البته ارزش افزوده‌ای که هر سال به اجاره‌بها اضافه می‌شد هم از قانون مشخصی تبعیت می‌کرد و از یک درصد خاص تجاوز نمی‌کرد. به علاوه سود سرمایه‌گذاری در بانک‌ها به شکلی تنظیم می‌شد که با افزایش نرخ اجاره‌بها هماهنگ باشد و شرکت‌های ارائه خدمات مسکن، به اجاره‌دادن خانه رغبت داشته باشند. در جامعه امروز ما حتی گاهی فرزندان پس از بلوغ و پیش از ازدواج نیز دنبال داشتن مسکن مستقل هستند؛ بنابراین یک جامعه توسعه‌یافته باید بتواند براساس ظرفیت‌هایش و با توجه به فرهنگش به این نیاز پاسخ دهد. یکی از مشکلات اصلی امروز جامعه ما که نمی‌تواند به این نیاز به‌درستی پاسخ دهد، جمعیت بسیار زیاد کشور است. زمانی که من محصل بودم، جمعیت ایران ۱۸ میلیون نفر بود. حالا با گذشت پنج دهه این عدد به ۸۰ میلیون رسیده است، یعنی به‌طور متوسط هر سال بیش از یک میلیون نفر به جمعیت ایران اضافه شده است. در کنار این جمعیت انبوه، غلظت تمایل به مالکیت هم بسیار بالاست. به همین دلیل آنچه شما به آن می‌گویید حسرت خانه‌دارشدن اتفاق می‌افتد.

✚ خود این تمایل فشدید به مالکیت، ناشی از بی‌ثباتی اقتصادی و حس نبود امنیت مالی نیست؟

کاملا درست است. فقدان امنیت اقتصادی مانند فقدان هر نوع امنیت دیگری، باعث می‌شود انسان بی‌طمع اندوختن پیدا کند. معمولا شما دیده یا شنیده‌اید که مردم در دوران جنگ‌ها به انبارکردن غذا روی می‌آورند که ناشی از نبود امنیت سیاسی و اقتصادی است. تجمع مال یا به تعبیر قرآن کریم، تکاثر. دلایل بسیاری می‌تواند داشته باشد که یکی از دلایل آن تأمین‌نشدن و نبود امنیت است که این تأمین‌نشدن و نبود امنیت، فرهنگ خاص خودش را هم ایجاد می‌کند. از طرف دیگر، ایران کشوری خشک است و دوره‌های خشک‌سالی و قحطی وحشتناکی را از سر گذرانده است. هنوز هم در روستاهای ما که محلی سکونت کسانی است که زندگی‌شان به کشاورزی و دامداری وابسته است، انواع روش‌های ذخیره‌کردن مواد غذایی وجود دارد. این موضوع حتی به روستاهای ایران نیز محدود نیست و نسلی از شهرنشینان ما نیز خاطرات جمعی از نداری و قحطی دارند. این قحطی و نداری به شکل نبود امنیت اقتصادی در نسل‌های دیگر دیده می‌شود؛ بنابراین اگر سازوکارهای تأمین معاش یا سازوکارهای حمایتی، مانند بیمه همه‌گیر شود، تصور من این است که همگان به این حرافاتی نمی‌افتند که حتما باید صاحب خانه یا خودروی شخصی باشند؛ مثال ساده این رفتار ناشی از بی‌ثباتی اقتصادی را در مسئله قیمت بنزین بسیار دیده‌ایم؛ به‌طوری‌که تا سال‌ها اگر خاطرتان باشد، شب عید که می‌شد خیلی‌ها حتی اگر باک ماشین‌شان بنزین داشت، باز قبل از سال نو حتما مقداری بنزین می‌زدند تا پس از سال نو، قرار نباشد بنزین با قیمت بالاتر بزنند. چه صف‌های طولانی‌ای که شب‌های قبل از سال نو، برای این بنزین با قیمت پایین‌تر از ترس بنزین با قیمت بالا در سال جدید، تشکیل نشد!

زاویه

یک مفهوم

اصل اول؛ حفظ اعتماد و حرمت بین پزشک و بیمار



هر از چند گاهی خبرهایی درباره برخی بدرفتاری‌ها با بیماران از گوشه و کنار کشور به گوش می‌رسد. این اخبار از چند نظر قابل بررسی و تأمل است. در ابتدا باید دقت کرد آنچه اتفاق افتاده، نتیجه اهمال پزشکی و کادر پزشکی بوده است یا کادر درمانی وارد عمل شده و اقدامات لازم را برای بیمار انجام داده‌اند، اما اقدامات آنها موفقیت‌آمیز نبوده است و نتوانسته‌اند نتیجه دلخواه را بگیرند. گاهی آنچه تحت عنوان تخلفات پزشکی به سازمان نظام پزشکی کشور ارجاع داده می‌شود، مربوط به مورد دوم است که خوشبختانه در این موارد پیگیری‌های لازم توسط دادگاه این سازمان صورت می‌گیرد. اما آنچه مثلاً در جریان ماجرای سوختن مادر در اتاق زایمان بیمارستانی در تهران یا خبری که درباره سوختن کودکی منتشر شده، افتاده، اشتباه یا اهمال کادر پزشکی است، به‌ویژه گاهی در اخباری که درباره بیمارستانها منتشر می‌شود، مواردی از برخورد تند با بستگان بیمار نیز منعکس شده است که باید درباره آن هشدار داد. در استانداردهای پزشکی، بیمار و همراهان او باید به‌طور کامل در جریان بیماری و راه‌حل‌های درمان قرار گیرند تا بتوانند با آگاهی کامل دست به انتخاب روش درمان بزنند. این موضوع حتی در موارد اورژانسی که سرعت عمل ایجاب می‌کند پزشک سریعاً تصمیم بگیرد، نباید فراموش شود. اما گاهی گزارش‌شده پرستار یا حتی خدمات ، در برابر پرسش‌ها و نظرات بستگان با تندی به او پاسخ داده و حتی به او گفته است چیزی درباره روند درمان نباید دانند. اهمیت این است که آنچه بیشترین اعتراض را در سیستم پزشکی و درمانی یک کشور دارد، حفظ اعتماد و حرمت بین کادر پزشکی و بیمار است. مهم‌ترین عامل درمان در این پروسه، اعتمادی است که بیمار به پزشک می‌کند و براساس این اعتماد است که دستورات درمانی و بهداشتی او را رعایت می‌کنند. بنابراین هر نوع رفتاری که این اعتماد را خراب کند، محکوم است. حتی لازم به یادآوری است که بسیاری از پزشکان صادق تاریخ کشور ایران، از نظر اخلاقی انسان‌های بسیار برجسته‌ای بوده‌اند و نه‌تنها توهین در رفتار آنها جایی نداشته که حتی موقعیت آنها هرگز باعث نشده است یا غرور و تکبر با بیمار برخورد رفتار کنند. اما در کنار همه اینها باید به شرایط واقعی که پزشکان و پرستاران نیز در آن عمل می‌کنند، اشاره کرد. آنجا که خدمات درمانی و پزشکی و کیفیت آن کاهش پیدا می‌کند، این وضعیت تصمیم به این کار گرفته؟ اگر مسئولان میراث فرهنگی در جریان هستند، چرا هیچ‌کدام حاضر به پاسخ‌گویی نیستند؟ از سوی دیگر چرا تکلیف آثار تاریخی به‌دست‌آمده از این میدان بدرستی مشخص نشد؟ آیا اقدامات شهرداری قرار است به هویت شهری رشت کمک کند یا به آن آسیب برساند؟

علیرضا حسینی، سخنگوی شهرداری رشت، در گفت‌وگویی با رسانه‌ها اعلام می‌کند: «جابه‌جایی تندیس میرزا کوچک‌خان‌جنگلی برای بهبود فضای شهری و ارتباط معنایی و معنوی با بطن جامعه انجام گرفته است. در راستای اجرای هرچه بهتر طرح بازآفرینی شهری، با توجه به پروژه پیاده‌راه‌سازی و احیای بافت تاریخی شهر، تغییراتی در وضعیت سابق میدان شهدای ذهاب (شهرداری) اعمال شده‌ که جابه‌جایی تندیس میرزا کوچک و انتقال آن به ابتدای خیابان سعدی، یکی از موارد حساس و بااهمیت به‌شمار می‌رود. مجموعه شهرداری رشت با هماهنگی، هم‌ظری و بهره‌گیری از خرد جمعی کارشناسان تصمیم به جابه‌جایی تندیس یادشده گرفته است.»
بان‌این‌همه باز هم سؤال‌ها به قوت خود باقی می‌ماند. اگر سازمان میراث فرهنگی از جابه‌جایی مجسمه بی خبر است، پس شهرداری با کدام کار جمعی تصمیم به این کار گرفته؟ اگر مسئولان میراث فرهنگی در جریان هستند، چرا هیچ‌کدام حاضر به پاسخ‌گویی نیستند؟ از سوی دیگر چرا تکلیف آثار تاریخی به‌دست‌آمده از این میدان بدرستی مشخص نشد؟ آیا اقدامات شهرداری قرار است به هویت شهری رشت کمک کند یا به آن آسیب برساند؟

قلی‌نژاد، یکی از مسئولان از تصویب صورت‌جلسه‌ای در بازدیدش خبر می‌دهد که براساس آن مسئولان شهرداری رشت قول داده‌اند تا در زمینه انتخاب مصالح دقت لازم را انجام دهند و از سوی دیگر عناصر تاریخی چون دارالحکومه، نقاره‌خانه و تکیه دولت به‌نوعی احیا شوند یا آلمانی از گورستانی که وجود داشته نشان داده شود. از طرف دیگر قرار شده مجسمه میرزا کوچک‌خان دوباره به جایگاه اصلی‌اش بازگردد. او بر این باور است که اینها احداثکت‌ها و خواسته‌های میراث فرهنگی است اما به‌رحال هر پروژه‌ای نقاط قوت و ضعفی دارد. قلی‌نژاد درباره آثار تاریخی به‌دست‌آمده طی گودبرداری اظهارنظر نمی‌کند: «احتمال اینکه این آثار مربوط به دوره صفویه باشند زیاد است. یکی از مسائل مهم این است که با توجه به محدودیت‌های موجود، در این طرح، محدودهای تعیین شده که اگر فازهای بعدی آن ادامه پیدا کند به مشکل برمی‌خورد؛ مثلاً بازترافیکی به کوچه‌پس‌کوتاه‌های شهر کشیده می‌شود و بسیاری مسائل دیگر که نباید از دید مسئولان پنهان بماند. حال باید دید، سرنوشت آن بلدیه که حاجی‌میرزاخلیل، از مشروطه‌خواهان صدیق، مأمور تأسیس آن شده بود و ازجمله به ریاست حاجی‌میرزا یوسف‌خان و عضویت سیدمهدی رئیس‌الواعظین، ناصرالتجرا، میراحمد امام، حاجی‌میرزا ابوطالب و میرصغور هدای به نام «انجمن بلدیه» برای راه‌اندازی آن به وجود آورده بود، به چه نحو خواهد رسید.

نگاه

آیا مجسمه میرزا کوچک‌خان به میدان رشت بازمی‌گردد؟

شرق؛ درخت‌ها را بریدند، مجسمه میرزا را بردند، کف را کوبیدند و میدان شهرداری رشت دستخوش تنش شد. این تنش از چهارماه پیش با اجرائی نشدن تصمیم شهرداری مبنی بر پیاده‌راه‌سازی در قلب شهر رشت شدت گرفت؛ اقدامی که واکنش تند مسئولان شورای شهر و دوستداران هویت شهری را به‌دنبال داشت. از سوی دیگر، برخی این حرکت را در راستای تغییر چهره شهر و رفع مشکلات ترافیکی دانستند و از آن استقبال کردند. رسانه‌های گیلان نقدهای بسیاری به این طرح داشتند و مسئولان شهرداری ریشه این هیا‌هاو را در اختلافات سیاسی دانستند. هرچند طرح چندین‌بار متوقف شد، اما شهردار همچنان باقوت به اجرای آن ادامه می‌دهد. مسئولان میراث فرهنگی در آخرین بازدید از میدان تاریخی وعده می‌دهند که مجسمه میرزا کوچک‌خان به میدان شهرداری بازمی‌گردد. میدان شهرداری با وسعتی حدود هفت‌هزار مترمربع، اولین میدان بلدیه ایران و هسته مرکزی شهر رشت به‌شمار می‌رود. قطع درختان اولین اقدامی بود که واکنش مردم شهر را برانگیخت اما خدش‌های به تصمیم شهردار وارد نکرد. تا اینکه در آذرماه ۱۳۹۴، هنگام گودبرداری کف میدان تعدادی سفال، کوزه و قبر کشف شد و میراث فرهنگی گیلان خبر از بررسی کارشناسی قدمت آثار داد اما سخنگوی شهرداری این اشیا را بی‌ارزش دانست و بدون درنظرگرفتن این دیدگاه، فعالیت‌ها بدون اینکه کاوشی صورت بگیرد، دوباره از سر گرفته شد.

خاطره ۷۵سالگی یک میدان مهم

در شماره هجدهم روزنامه «نسیم شمال» به تاریخ نهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ در صفحه سوم آمده: «انجمن مبارک بلدیه به سعی و اهتمام آقای حاج‌میرزا خلیل‌آقا، که رئیس بلدیه است، شب و روز در فکر ترفیع حال اهالی و تخفیف قیمت اجناس و ارزانی ارزاق می‌باشند. راه برپیاراز، که از خرابی ممتنع‌العبور بود، در این ایام به اهتمام بلدیه به نیکوترین طرحی مشغول تعمیر است و ایضا بلدیه قول داده است که هر شب هزار چراغ از الکتریسیته و فانوس‌های ملون در معابر و محلات شهر رشت روشن کند». در زمان تصدی حاج‌میرزا خلیل‌آقا، ساختمان کنونی شهرداری رشت هنوز ساخته نشده بود و اداره بلدیه در محل ساختمان «خوستار» یا مستقر بود. بر پایه خبری که تحت عنوان اخبارات شهری در شماره دوازدهم روزنامه «نسیم شمال» در ۱۲۸۶ هجری شمسی منتشر شده، نخستین اداره بلدیه رشت، پس از انتخاباتی که در روز دهم بهمن ۱۲۸۶ برای تشکیل انجمن بلدیه برگزار شد، تأسیس شد. برگزاری انتخابات مذکور و آغازکار اداره بلدیه، که هم‌زمان با تهران صورت گرفت، تأثیرات فراوانی در توسعه شهری رشت داشت. طبق خبر درج‌شده در روزنامه «پرورش» شماره ۱۳۵ چهارشنبه اول تیر ۱۳۰۵، اداره بلدیه رشت در این تاریخ به ساختمان نوساز خود انتقال یافت؛ ساختمانی که با الهام از معماری نئوکلاسیک اروپا، به‌ویژه معماری سنت‌پترزبورگ روسیه و به دست معماران ایرانی مقیم رشت ساخته شد و تا امروز یعنی ۷۵ سال بعد زنده مانده است.

همه چیز بی‌پاسخ است

طبق قانون، هرگونه اقدامی برای ساخت‌وساز در محوطه تاریخی باید با مجوز سازمان میراث فرهنگی و گردشگری انجام شود. مسئولان میراث فرهنگی رشت اما پاسخی در‌ست در این زمینه نمی‌دهند. بقراین، ناظر اجرای پروژه از سوی میراث فرهنگی رشت، حاضر به گفت‌وگو با رسانه‌ی «به من گفته شده در این زمینه صحبت نکنم، شما سوالات را بغیرسئید» فردا صبح جوابش در ایمیلتان است.» وعده‌ای که محقق نمی‌شود. علیرزاده، رئیس اداره میراث فرهنگی رشت، تماس‌های متعدد را بدون پاسخ می‌گذارد و هیچ‌یک از کارشناسان میراث فرهنگی هم حاضر به همکاری نمی‌شوند: «خود حضرات می‌دانند که چه اتفاقی دارد می‌افتد، مسا اظهارنظری در این مورد نمی‌کنیم.»
بان‌این‌حال، محمدحسین طالبیان، معاون میراث فرهنگی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، می‌گوید: «در جریان اجرای این پروژه هستیم و به‌زودی هیاتی را برای نظارت راهی می‌کنیم.»
برخی از شنیده‌ها حاکی از آن است که مجوز پیاده‌راه‌سازی از سوی مدیران قبلی میراث فرهنگی رشت داده شده و حالا سازمان میراث فرهنگی در مقابل این انجام‌شده قرار گرفته است. این گفته به‌صورت رسمی از سوی مسئولان میراث فرهنگی تأیید نمی‌شود. مهدی رحبر، باستان‌شناس پیش‌کسوت که مسئولیت مشاور میراث فرهنگی این شهر را برعهده دارد، اما از اتفاقاتی که در میدان تاریخی رشت می‌افتد اظهار بی‌خبری می‌کند: «من در جریان پروژه ساماندهی این میدان نیستم اما اگر اقدامی بدو هم‌هاکنی در میراث فرهنگی انجام شود، غیرقانونی است.»

یک مجسمه چقدر مهم است؟

علیرضا حسینی، سخنگوی شهرداری رشت، در گفت‌وگویی با رسانه‌ها اعلام می‌کند: «جابه‌جایی تندیس میرزا کوچک‌خان‌جنگلی برای بهبود فضای شهری و ارتباط معنایی و معنوی با بطن جامعه انجام گرفته است. در راستای اجرای هرچه بهتر طرح بازآفرینی شهری، با توجه به پروژه پیاده‌راه‌سازی و احیای بافت تاریخی شهر، تغییراتی در وضعیت سابق میدان شهدای ذهاب (شهرداری) اعمال شده‌ که جابه‌جایی تندیس میرزا کوچک و انتقال آن به ابتدای خیابان سعدی، یکی از موارد حساس و بااهمیت به‌شمار می‌رود. مجموعه شهرداری رشت با هماهنگی، هم‌ظری و بهره‌گیری از خرد جمعی کارشناسان تصمیم به جابه‌جایی تندیس یادشده گرفته است.»
بان‌این‌همه باز هم سؤال‌ها به قوت خود باقی می‌ماند. اگر سازمان میراث فرهنگی از جابه‌جایی مجسمه بی خبر است، پس شهرداری با کدام کار جمعی تصمیم به این کار گرفته؟ اگر مسئولان میراث فرهنگی در جریان هستند، چرا هیچ‌کدام حاضر به پاسخ‌گویی نیستند؟ از سوی دیگر چرا تکلیف آثار تاریخی به‌دست‌آمده از این میدان بدرستی مشخص نشد؟ آیا اقدامات شهرداری قرار است به هویت شهری رشت کمک کند یا به آن آسیب برساند؟

انفاق خوب و اتفاق بد
قلی‌نژاد، یکی از مسئولان از تصویب صورت‌جلسه‌ای در بازدیدش خبر می‌دهد که براساس آن مسئولان شهرداری رشت قول داده‌اند تا در زمینه انتخاب مصالح دقت لازم را انجام دهند و از سوی دیگر عناصر تاریخی چون دارالحکومه، نقاره‌خانه و تکیه دولت به‌نوعی احیا شوند یا آلمانی از گورستانی که وجود داشته نشان داده شود. از طرف دیگر قرار شده مجسمه میرزا کوچک‌خان دوباره به جایگاه اصلی‌اش بازگردد. او بر این باور است که اینها احداثکت‌ها و خواسته‌های میراث فرهنگی است اما به‌رحال هر پروژه‌ای نقاط قوت و ضعفی دارد. قلی‌نژاد درباره آثار تاریخی به‌دست‌آمده طی گودبرداری اظهارنظر نمی‌کند: «احتمال اینکه این آثار مربوط به دوره صفویه باشند زیاد است. یکی از مسائل مهم این است که با توجه به محدودیت‌های موجود، در این طرح، محدودهای تعیین شده که اگر فازهای بعدی آن ادامه پیدا کند به مشکل برمی‌خورد؛ مثلاً بازترافیکی به کوچه‌پس‌کوتاه‌های شهر کشیده می‌شود و بسیاری مسائل دیگر که نباید از دید مسئولان پنهان بماند. حال باید دید، سرنوشت آن بلدیه که حاجی‌میرزاخلیل، از مشروطه‌خواهان صدیق، مأمور تأسیس آن شده بود و ازجمله به ریاست حاجی‌میرزا یوسف‌خان و عضویت سیدمهدی رئیس‌الواعظین، ناصرالتجرا، میراحمد امام، حاجی‌میرزا ابوطالب و میرصغور هدای به نام «انجمن بلدیه» برای راه‌اندازی آن به وجود آورده بود، به چه نحو خواهد رسید.